

واپسین تلاشها برای جلوگیری از جدایی سیاسی ایران و افغانستان

محمدعلی بهمنی قاجار

بخش چهارم

پیشگفتار

کنند. امیران و سرداران بزرگی، چون کهندل خان، مهردل خان، پردل خان، یار محمدخان و حتی فرمانروای کابل، امیر دوست محمدخان با درکی همه جانبه از شرایط سیاسی جهان و منطقه، پیوندهایی استوار با دربار قاجار ایجاد کردند. با وجود این، فشارهای پردامنه سیاسی و لشگرکشی های انگلیسی ها که گاه به کابل و قندهار یورش می آوردند و گاه خرمشهر و بوشهر را مورد هجوم قرار می دادند و به اذعان خودشان هدفی جز از میان بردن یگانگی سیاسی «تهران» با کابل و قندهار و هرات نداشتند، سرانجام به جدایی سیاسی ایران و افغانستان انجامید. دولت ایران در سایه عهدنامه پاریس (۱۲۷۳ ق)، وادار شد در عمل افغانستان را در اختیار دولت انگلیس رها کند و امیر مبارز و ضد استعمار افغانستان، یعنی دوست محمدخان، نیز بر اثر زور نظامی و ترندهای سیاسی انگلستان به سیادت دولت انگلیس بر قلمرو حکومتش تن داد. در این نوشتار به گسترده‌تری بیشتر به بررسی رویدادها در دورانی می پردازیم که می توان آنرا، دوران «آخرین تلاشها برای جلوگیری از جدایی سیاسی ایران و افغانستان» دانست.



لشگرکشی عباس میرزا نایب السلطنه به خراسان به برقراری امنیت در خراسان انجامید و فضای مناسبی برای بازگشت اقتدار سیاسی ایران در ورارود، هرات، قندهار،

در واپسین سالهای شهر یاری «فتحعلی شاه قاجار» دولت ایران دست به تلاش گسترده برای تثبیت مرزهای شرقی کشور زد. لشگرکشی «شاهزاده عباس میرزا» نایب السلطنه و ولیعهد به خراسان و بازگشت امنیت و آرامش به بخش بزرگی از این خطه به همت وی، گام بزرگی در راه بازگرداندن اقتدار دولت مرکزی در سرتاسر گستره خاوری ایران بود. اما دولت انگلیس در راستای پاسداری از منافع استعماریش در هندوستان و از میان بردن هرگونه تهدیدی نسبت به این منافع به ستیزه جویی سیاسی با دولت ایران رو کرد. بویژه پس از درگذشت ناپهنگام «عباس میرزا» و در پی آن مرگ «فتحعلی شاه» تلاشهای انگلیسیها بر ضد سیاستهای دولت قاجار در ایران خاوری شدت یافت. راهبرد انگلیسیها در برابر خط مشی «محمدشاه» که مصمم به اعمال حاکمیت در سرزمینهای خاوری بود قرار گرفت و در نتیجه دولت ایران فشار سیاسی سنگینی برای دست کشیدن از اهداف خود متحمل گردید. در این میان بیشتر امیران افغانستان یار و یاور دولت ایران شدند و کوشیدند افزون بر برقراری مناسباتی هر چه نزدیکتر با دربار تهران، از دخالت های انگلیسیها در امور افغانستان و خواسته اصلی آنها که جدایی سیاسی ایران و افغانستان بود، جلوگیری

منافع با روسیه به هیچ وجه حاضر نمی شد ابزار دست روسیه برای تهدید انگلیس شود و گواه این مدعا مناسبات همواره دوستانه دولت ایران و شاه و نایب السلاطنه عباس میرزا با انگلیسیها بود. گذشته از آن، دولت ایران از تهدید روسیه نیز هیچ گاه خود را ایمن احساس نمی کرد و حتی پس از درگذشت فتحعلی شاه و در دوران فرمانروایی محمد شاه و صادرات قائم مقام، صدر اعظم ایران که یکی از شخصیت‌های اثر گذار در لشکر کشی عباس میرزا به خراسان بود، با سفیر انگلیس از لزوم ایستادگی در برابر سیاستهای روسیه سخن می راند و از وزیر مختار انگلیس خواستار تعهد سیاسی و تضمین انگلیس برای کمک به ایران در صورت پیش آمدن تجاوز خارجی بود و در جلب دوستی انگلستان تا آنجا پیش رفت که به وی گفت دولت ایران در صورت اعلام تعهد کمک انگلیس به ایران در برابر تجاوز خارجی، آماده است فصل مربوط به تأسیس کنسولگریهای روسیه در عهدنامه

● پس از درگذشت نابهنگام «عباس میرزا» و در پی آن مرگ «فتحعلی شاه» تلاشهای انگلیسیها بر ضد سیاستهای دولت قاجار در ایران خاوری شدت یافت. راهبرد انگلیسیها در برابر خط مشی «محمد شاه» که مصمم به اعمال حاکمیت در سرزمینهای خاوری بود قرار گرفت و در نتیجه دولت ایران فشار سیاسی سنگینی برای دست کشیدن از اهداف خود متحمل گردید. در این میان بیشتر امیران افغانستان یار و یاور دولت ایران شدند و کوشیدند افزون بر برقراری مناسباتی هر چه نزدیکتر با دربار تهران، از دخالت‌های انگلیسیها در امور افغانستان و خواسته اصلی آنها که جدایی سیاسی ایران و افغانستان بود، جلوگیری کنند.

بلوچستان، سند و کابل فراهم ساخت، اما فضای سیاسی بین المللی نیز تأثیر مهمی بر سیاستهای دولت ایران داشت. در برهه پایانی زمامداری فتحعلی شاه، صحنه سیاسی جهان در آستانه برخورد منافع راهبردی انگلیس و روسیه از اروپا و اسلامبول تا آسیای مرکزی، افغانستان و هند بود و در این میان روسها به دلایلی خواهان افزایش نفوذ ایران در مناطقی چون خیوه، بخارا و سمرقند بودند. روسیه که سالیان دراز در جنگ با طوایف زردپوست بود برای امنیت متصرفات خود از اینکه ترکمنها و ازبکها زیر فرمان دولتی قرار بگیرند، آسوده خاطر می شد.^۱ همچنین، روسها با توجه به صدماتی که پیش از آن از طوایفی مانند تاتارها متحمل شده بودند و دوری روسیه از قرارگاههای نظامی آن کشور در خان نشینهای خیوه و بخارا، در آن هنگام نمی خواستند به یک قشون کشی بزرگ به این مناطق دست زنند. افزون بر آن، بازگشت حاکمیت ایران بر ورارود به مانند دوران شاهنشاهی نادر شاه افشار به کاهش چشمگیر روزافزون نفوذ معنوی دستگاه خلافت عثمانی بر این نواحی می انجامید^۲ و از سوی دیگر مانعی در برابر نفوذ سیاسی امپراتوری انگلیس در آسیای مرکزی و افغانستان پدید می آورد و راه تسلط ایران بر سر تاسر قلمرو تاریخی خود را آسان و انگلیس را در آن سوی پنجاب متوقف می کرد. این وضع با توجه به مناسبات دوستانه دربار ایران با حکومتهای سند، پنجاب،^۳ کابل و قندهار پیامد منطقی بازگشت اقتدار سیاسی ایران در سیستان، هرات، مرو، خیوه و بخارا بود. درباره سیاست روسیه باید گفت که روسها پس از معاهده ترکمانچای (۱۲۴۳ق) نفوذ سیاسی گسترده‌ای در ایران به دست آورده بودند و افزایش نفوذ ایران در ورارود و افغانستان برای آنها به اندازه تضعیف خانهای ازبک، دولت عثمانی و امپراتوری بریتانیا مناسب به نظر می رسید. در همین راستا است که باید روابط دوستانه ایران و روسیه در سالهای پایانی شهریاری فتحعلی شاه و نامه نگاریهای فتحعلی شاه و عباس میرزا با نیکلای اول تزار روسیه و موافقت ضمنی روسیه برای افتادن خیوه به دست ایران توجیه شود.^۴

دولت انگلیس تا اندازه‌ای از سیاستهای روسیه و حتی از کمک روسها به ایران برای گرفتن خیوه آگاه بود و همه اینها را پیش در آمدی برای نفوذ ایران و روسیه در منطقه و تهدید شدن هند تلقی می کرد؛ ولی مسلم است که انگلیسها درباره تهدید شدن هند اعراق می کردند زیرا ایران با وجود اشتراك

رویارویی سیاسی روسیه و انگلستان در ورارود، افغانستان و حتی ایران بوده است. سرانجام نیز این رویارویی که به «بازی بزرگ» مشهور شد، چند سال بعد به دنبال تسلط روسیه بر ورارود و چنگ اندازی بر افغانستان رخ داد.

دولت ایران در میان سیاستهای انگلیس و روسیه تلاش بسیار برای حفظ استقلال و تأمین منافع خود داشت و از همین رو در پی آن بود که دوستی روسیه را جلب کند و با پشتیبانی سیاسی روسها اقتدار دولت ایران را به ورارود، هرات و دیگر سرزمینها بازگرداند؛^۷ از سوی دیگر نیز می‌کوشید اعتماد انگلیسها را به دست آورد. نامه‌نگاریهای شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه با مقامات انگلیسی و اینکه انگلیسیها را در جریان عملیات نظامی خود قرار می‌داد^۸ نشانه‌ای از این سیاست ایران بود و عباس میرزا تا آنجا برای به دست آوردن دل انگلیسیها می‌کوشید که به اذعان خود آنها به سفارش یک افسر انگلیسی به نام کاپیتان شی (Shee) در خدمت قشون ایران بود، حمله به خیوه را عقب انداخت و محاصره هرات را مقدم داشت.^۹ البته به نظر می‌رسد که چنین کاری بیشتر با توجه به موافقت نامه عباس میرزا با خان خوارزم و اهمیت ژئوپلیتیکی هرات صورت گرفته باشد تا توصیه افسر انگلیسی، ولی به هر رو گویای آن است که عباس میرزا می‌خواست به انگلیسیها نشان بدهد که تا چه اندازه به دوستی آنها اهمیت می‌دهد. پس از عباس میرزا، محمدشاه و قائم مقام نیز چنین سیاستی را دنبال کردند ولی انگلیسیها چه در زمان حیات عباس میرزا و چه پس از درگذشت وی از کارهایی چون ناتوان جلوه دادن ایران در برابر افغانها و ترکمنها و حتی تقویت شایعات بی‌پایه بر ضد عباس میرزا خودداری نمی‌کردند.^{۱۰} مقامات دولت ایران نیز با وجود ابراز دوستی در برابر انگلیس، از خنثی کردن توطئه‌های انگلیسیها غفلت نمی‌کردند و با بدبینی به تحرکات مأموران انگلیسی می‌نگریستند و به آنها خاطر نشان می‌ساختند که تحرکات قدرتهای خارجی چه روس و چه انگلیس رابه دقت زیر نظر دارند؛ چنان که میرزا محمد رضا خان فراهانی وزیر حکومت خراسان با فریزر (Fraser) جهانگرد انگلیسی درباره سیاستهای استعماری انگلیس برای چنگ اندازی به کابل و حمله به خراسان سخن می‌راند و در برابر درخواست وی برای رفتن به مناطق ترکمن نشین از راه کلات به یلنگ توش خان حاکم کلات

● فشارهای پرممانه سیاسی و لشگرکشی‌های انگلیسی‌ها که گاه به کابل و قندهار یورش می‌آوردند و گاه خرمشهر و بوشهر را مورد هجوم قرار می‌دادند و به اذعان خودشان هدفی جز از میان بردن یگانگی سیاسی «تهران» با کابل و قندهار و هرات نداشتند، سرانجام به جدایی سیاسی ایران و افغانستان انجامید. دولت ایران در سایه عهدنامه پاریس (۱۲۷۳ ق)، وادار شد در عمل افغانستان را در اختیار دولت انگلیس رها کند و امیر مبارزو ضد استعمار افغانستان، یعنی دوست محمدخان، نیز بر اثر زور نظامی و ترفندهای سیاسی انگلستان به سیادت دولت انگلیس بر قلمرو حکومتش تن داد.

ترکمانچای را به هر تدبیر باطل کند.^۶ افزون بر سیاست دوستانه ایران در برابر انگلیس و حکومت انگلیسی هند، دولت روسیه هم نه تنها با هزاران کیلومتر فاصله از هند تاب و توان لشگرکشی به متصرفات انگلیس را نداشت، بلکه روسها نیم قرن بعد نیز که به نزدیک هرات و مزار شریف رسیده بودند آمادگی دخالت در امور افغانستان را نداشتند و حتی از پشتیبانی امیر شیرعلی خان که سرنوشت خود را به دست روسها سپرده بود، خودداری کردند. بدین سان، روشن است که مسئله تهدید هند تا اندازه زیادی بی‌پایه بوده و گرچه هدف انگلیس به ظاهر دفاع از هند بوده، ولی سیاست عملی آن کشور چیزی نبوده است جز گسترش دادن نفوذ استعماری خود در کابل، قندهار، هرات و حتی بخارا و مناطق ترکمن نشین و از سوی دیگر در پنجاب، سند و بلوچستان؛ و بی‌گمان این سیاست با منافع و حقوق تاریخی ایران ناسازگار بوده و به تضعیف قدرت روسیه نیز می‌انجامیده است و به گونه طبیعی پیش در آمدی برای

مناسبات نزدیکی میان دوست محمدخان و دولت انگلیسی هند برقرار کند.

نماینده دولت انگلیسی هند در کابل کوشید تا دوست محمدخان را به انگلیسیها متمایل کند و از نزدیک شدن به روسیه و ایران بازدارد؛ وی همچنین کوشید دوست محمدخان را از پس گرفتن پیشاور منصرف و وی را ترغیب کند که در قندهار بیشتر نفوذ نماید.^{۱۵}

فعالتهای برنس تا اندازه‌ای با موفقیت همراه شد و دوست محمدخان نظرات انگلیسیها را پذیرفت و از دیدار با فرستاده شاه ایران خودداری کرد و مراسلات محرمانه‌ای را که دولت روسیه با خود دوست محمدخان داشت، به برنس داد.^{۱۶} ولی امیر کابل از ادعای خود بر پیشاور دست بردار نبود^{۱۷} و در عمل نیز نمی توانست در قندهار نفوذ گسترده داشته باشد و سرانجام آن دو نتوانستند به توافق دست یابند. پس از ورود ویکتویچ (vitcevitich) سفیر روسیه به کابل، برنس از برخورد دوستانه امیر کابل با دولت روسیه نگران شده بود و مأموریتش نیز با پاسخ منفی دولت انگلیسی هند به درخواست امیر دوست محمدخان در مورد کمک به افغانها برای پس گرفتن پیشاور به شکست انجامید و کابل را ترک گفت.^{۱۸} درباره سفارت برنس در کابل، امیر دوست محمدخان به حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران نوشت:

«کاپیتان اسکندر برنس ایلچی از دولت انگریز وارد دار السلطنه کابل و در مدت هفت و هشت ماه به توید استخلاص دار المسلمین پیشاور و افغانستان این روی آب اتک، دوستدار را امیدوار ساخته، بالاخره از سخنان

می گوید: «خان، این يك آقای انگلیسی است که می خواهد برود و کلات و ترکمنها را ببیند تا کتلهها و معبرها و راههایی که می توان توپهارا از آن گذراند، یا قشونی را از آن حرکت داد ببیند تا انگلیسیها بتوانند بیایند و مملکت را بگیرند. چه می فرمایی؟» و بدین سان به حاکم کلات دستور می دهد از سفر فریزر انگلیسی به میان ایلات ترکمان جلوگیری کند.^{۱۱} محمد رضاخان فراهانی به فریزر هم یادآوری می کند که انگلیسیها و روسها در پی آماده شدن برای برخورد نظامی در خراسان هستند.^{۱۲} واقع بینانه می توان دریافت که اگر همزمان با لشگر کشی عباس میرزا به خراسان یا در آغاز دوران فرمانروایی محمدشاه، دولت ایران می توانست به آرزوی خود، یعنی اعمال حاکمیت تا محدوده سند و جیحون برسد و دولت انگلیس با چنین هدفی به مبارزه بر نمی خاست و فرمانروای انگلیسی هند آن را خطرناک و غیر قابل پذیرش نمی شمرد، روسیه تزاری در ورارود و ترکستان موفق به پیشروی نمی شد^{۱۳} و انگلیس هم نمی توانست بر سرزمینهایی مانند بلوچستان و سند و افغانستان چنگ اندازد. اگر چنین می شد، دولت ایران به مرزهای تاریخی خود دست می یافت و باشندگان این سرزمینها دچار جنگهای پیاپی و تجاوز و استعمار بیگانه نمی شدند و در سطح بین المللی نیز کشمکش توانفرسایی به نام «بازی بزرگ» پیش نمی آمد.

در اوج رقابتهای سیاسی بین المللی در افغانستان نیز تحولات مهمی رخ داد. در ۱۲۵۲ ق دوست محمدخان فرمانروای کابل خود را امیر خواند و در صدد پس گرفتن پیشاور شهرپشتون نشینی که از نظر تاریخی و جغرافیایی همواره بخشی از قلمرو حکومت کابل به شمار می رفت، برآمد. ولی امیر دوست محمدخان در همان سال در جنگ با حکومت سیک پنجاب که پیشاور را در تصرف داشت شکست خورد و پیشاور همچنان در اختیار امیر سیک پنجاب، مهاراجه رنجیت سینگ ماند.^{۱۴}

شکست دوست محمدخان از سیکهای پنجاب وی را به انگلیسیها متمایل کرد تا با کمک دولت انگلیسی هند، سیکها را ناگزیر از پس دادن پیشاور به حکومت کابل کند. در همین راستا، دوست محمدخان در صدد برقراری مناسبات نزدیک با دولت انگلیسی هند برآمد و انگلیسیها نیز با استقبال از این وضع الکساندر برنس را نزد دوست محمدخان فرستادند تا

● در برهه پایانی زمامداری فتحعلی شاه، صحنه سیاسی جهان در آستانه برخورد منافع راهبردی انگلیس و روسیه از اروپا و اسلامبول تا آسیای مرکزی، افغانستان و هند بود و در این میان روسها به دلایلی خواهان افزایش نفوذ ایران در مناطقی چون خیوه، بخارا و سمرقند بودند.

محاصره هرات بر فعالیتهای خود افزود و زمینه توافقاتی میان دوست محمدخان و کهندل خان با دولت ایران را فراهم کرد که بر پایه آن امیران کابل و قندهار سروری دولت ایران را پذیرفتند و متعهد به پرداخت پیشکش سالانه و کمک نظامی به دولت ایران شدند. محمدشاه نیز در برابر، تعهد کرد که از مداخله در امور داخلی امیران قندهار و کابل بپرهیزد و دوست محمدخان را در پس گرفتن پیشاور یاری دهد.^{۲۸}

نمایندگان دولت انگلیس که همپیمانی دولتهای ایران و روسیه و چیرگی ایران بر هرات و افغانستان را بر نمی تافتند، بر تلاشهای خود برای جلوگیری از گشوده شدن هرات به دست محمد شاه افزودند و سر جان مک نیل وزیر مختار انگلیس در تهران حتی از رفتن به نزد کامران میرزا و برانگیختن وی به مبارزه با محمد شاه خودداری نکرد^{۲۹} و یکی از افسران توپخانه انگلیس به نام الدر د پوتینجر (Eldred. Pottinger) نیز مسئولیت دفاع از قلعه هرات را در برابر نیروی نظامی ایران به عهده گرفت.^{۳۰}

رفتار تجاوز کارانه مک نیل که برخلاف تعهدات صریح انگلیس در سه معاهده سالهای ۱۲۲۴، ۱۲۲۷ و ۱۲۲۹ ق ایران و انگلیس بود که در آن انگلیسها پذیرفته بودند در مناسبات ایران و افاغنه به هیچ رو دخالت نکنند، سبب اعتراض سخت دولت ایران به وزیر مختار انگلیس شد^{۳۱} ولی وزیر مختار انگلیس رفتارهای خود را ادامه داد و با

او بوی صدق به مشامه جان نرسیده، او نیز دانست که طبقه افغان تا اعلامات دوستی را آشکار و نمایان مشاهده نکند دل بستگی به هم نرسانند و نیز آمدن عالیجه عزت همراه کاپیتان ویتکوویچ سفیر دولت بهیه روس به دار السلطنه کابل و ملاحظه عطف نام شاهنشاه جم جاه حضرت امپراتور اعظم و منشور همایون فال و رقیمه خدیو مکرّم و محبت نامه وزیر مختار روس که اصل دوستدار شده بود، او را منحرف از قول ساخته خواهش مرخصی نموده، عز انصراف یافت.^{۱۹}

با ورود ویتکوویچ به کابل، دوست محمدخان به دولتهای روسیه و ایران متمایل شد. پیش از آن هم برادرش کهندل خان امیر قندهار مناسبات دوستانه ای با دولت ایران برقرار کرده بود،^{۲۰} ولی کامران میرزا و وزیر او یار محمدخان که در هرات حکومت داشتند، افزون بر زیر پا نهادن تعهداتی که نسبت به محمدشاه داشتند، به پشتیبانی از ترکمنها در برپا کردن بلوا و آشوب در خراسان و نیز تاخت و تازهای پیاپی سیستان می پرداختند^{۲۱} و چنین وضعی محمدشاه را که می خواست سیاستهای پدرش در حفظ مرزهای تاریخی ایران، برقراری امنیت در خراسان و تنبیه یاغیان را پیگیر کند به لشگر کشی به هرات واداشت و وی در ربیع الثانی ۱۲۵۳ تهران را به سوی هرات ترک کرد.^{۲۲} با اینکه انگلیسها کوشیدند این اقدام محمدشاه را به تحریکات روسها نسبت دهند، واقعیات تاریخی گواه این است که شاه ایران دلایل کافی برای لشگر کشی به هرات داشته و در این زمینه تا آنجا مصمم بوده است که حتی در برهه ای به درخواستهای سیمونیچ (Simonich)، سفیر روسیه در تهران، برای به تعویق انداختن سفر جنگی به هرات پاسخ منفی داده است.^{۲۳}

محمدشاه در ۲۲ شعبان ۱۲۵۳ هرات را محاصره کرد^{۲۴} در حالی که سپاهیان زیر فرمان وی پیش از آن غوریان را گرفته بودند.^{۲۵} در طول مدت محاصره هم بادغیسات و میمنه به اطاعت دولت ایران درآمدند^{۲۶} و امیران کابل و قندهار و بزرگان بلخ و سران اویماقات، فیروز کوهی، هزاره و جمشیدی نیز به ابراز دوستی با محمدشاه و فرمانبری از او پرداختند.^{۲۷}

کنت سیمونیچ، سفیر روسیه در تهران، در دوران

● انگلیسها درباره تهدید شدن هند اغراق می کردند زیرا ایران با وجود اشتراك منافع با روسیه به هیچ وجه حاضر نمی شد ابزار دست روسیه برای تهدید انگلیس شود و گواه این مدعا مناسبات همواره دو ستانه دولت ایران و شاه و نایب السلطنه عباس میرزا با انگلیسها بود. گذشته از آن، دولت ایران از تهدید روسیه نیز هیچ گاه خود را ایمن احساس نمی کرد.

● دولت ایران در میان سیاستهای انگلیس و روسیه تلاش بسیار برای حفظ استقلال و تأمین منافع خود داشت و از همین رو در پی آن بود که دوستی روسیه را جلب کند و با پشتیبانی سیاسی روسها اقتدار دولت ایران را به ورارود، هرات و دیگر سرزمینها بازگرداند؛ از سوی دیگر نیز می‌کوشید اعتماد انگلیسیها را به دست آورد.

جرار و سربازان آتشبار و سواران شیر شکار و توپخانه رعدنشان مستعد و مضبوط دارند که بعد از فضل خدا جواب صد هزار قشون را در يك ساعت بدهند.

توپیچیان مخلص و سربازان فدوی و سواران جرار، بدانید که مردن با غیرت و مردانگی به ذات پاك احدیت بهتر از هزار سال زندگانی بردباری و تملق است و به قوت اسدالله الغالب من شمارا چنین دانسته و می‌دانم که از همه قشونهای دول خارجه تابدارتر به زحمت و غیور و دیندار و پاس آبروی دولت را به کارتر می‌باشید، هر چه دارم برای شما می‌خواهم، نه در بندخانه و اتاقهای بازیبت و لذت و خوش گذرانی هستم، همین قدر از خدا طالبم اذیتهایی که از همسایگان از يك و سایر تر کمانان به خراسان رسید پس بگیرم و ذلت به هیچ کس نکنم، این منتهای لذت من است، همانا شما برادران دینی و غیور من هستید.^{۳۶}

محمد شاه پیش از ترك هرات نیز برای اعتراض به عملکرد دولت انگلیس و وزیر مختار آن دولت سرجان مک‌نیل و همچنین از میان بردن رفتار دشمنانه دولت انگلیس با ایران، میرزا حسین خان آجودانباشی را بعنوان سفیر فوق العاده به اروپا فرستاد و در فرمانی که به وی، درباره دلایل خود برای لشکر کشی به هرات و رد ادعای انگلیسیها در مورد اینکه دولت ایران در جهت منافع و مقاصد سیاسی روسیه به این کار دست زده است، نوشت:

«پیش از وفات مرحوم ولیعهد که من با قشون در هرات

بهانه جویی سعی در گسستن روابط ایران و انگلیس کرد و به تحریک اولیای دولت متبوع خود پرداخت تا به تجاوز نظامی به ایران و بنادر و جزایر خلیج فارس دست زنند. بر اثر تحریکات وی و با توجه به سیاستهای استعماری دولت انگلیس و بویژه وزیر امور خارجه آن کشور لرد پالمستون،^{۳۲} دولت انگلیس به دولت ایران درباره ترك محاصره هرات اولتیماتوم داد و پس از اعلام جنگ به ایران، جزیره خارک به دست نیروی دریایی انگلیس افتاد.^{۳۳} پس از آنکه خبر این مسئله به محمد شاه در کنار هرات رسید، وی با اینکه ارتش ایران پیروزیهای بزرگی به دست آورده و حتی پس از یاری خواستن کامران میرزا از خان خوارزم، از بکها و ترکمنهایی را که به کمک کامران میرزا آمده بودند در هم شکسته بود^{۳۴} و در آستانه گشودن هرات قرار داشت، پس از ده ماه محاصره طاقت فرسای هرات که به کشته شدن سرداران بزرگی چون محمد ولی خان تنکابنی، شیرخان قرچه داغی و قهرمان خان افشار انجامیده بود^{۳۵}، در آستانه گشودن آن شهر و رسیدن به هدف، ناگزیر از ترك محاصره و بازگشت به تهران شد.

محمد شاه در راه بازگشت از هرات بیانیه‌ای خطاب به سران سپاه ایران صادر کرد و در آن با برشمردن پیروزیهای نظامی و سیاسی دولت ایران و انگشت گذاشتن بر این نکته که در پرتو این پیروزیها «احدی از متمردین» از سند تا جیحون باقی نمانده، به عهدشکنی انگلیسیها و اینکه عملکرد آنها برخلاف تعهدات صریحشان در سه عهدنامه معتبر ایران و انگلیس بوده است، درباره هدفها و برنامه‌های خود گفت:

«مردم ایران چنان تصور نمایند که من از سفر و جنگ خسته شده یا نیتی که در پس گرفتن اسرای ایران داشتم تغییر دادم، هرگز؛ به خدا قسم اسرای ما خاطر جمع باشند که تا جان دارم از نیت برگشت نخواهم کرد و به فضل خدا همه اسرا را پس خواهم گرفت، حالا برگشتیم که قشون را تازه کنیم و امور سرحد را مضبوط نمایم، باز سردار خراسان با ساخلوی خواهم گذاشت و قشون خراسان بعد از فضل الاهی فوجهای آراسته و عساکر پیراسته در غوریان که بیخ گوی هرات است که اگر به مخلصین ما از آنها اذیتی نخواهد رسید، فوراً خودشان را به هرات خواهند زد و در تربت و مشهد مقدس، غاریان

ندانسته، به چاپار شما که دو قدم از راه برمی گردانند، به اردو می آورند، این همه معرکه می کنی. من برای این همه بی حسابی جنگ نکنم؟ آخر این چه حرفی است. ایلچی انگلیس سگ کیست که در روس، یا فرنسیس، یا نمسه [اتریش]، آنجاها صد یک این حرکات را با امپراتور یارعت آن ولایت بکند. از جان ما چه می خواهد؟»^{۳۷}

مأموریت میرزا حسین خان آجودانباشی از ربیع الثانی ۱۲۵۴ تا شوال ۱۲۵۵ به درازا کشید^{۳۸} و او توانست تجاوزگری و عهدشکنی انگلیسها را برای دولتهای اروپایی روشن و آشکار کند. دولتهای اروپایی از سفارت آجودانباشی استقبال کردند و حتی صدراعظم مقتدر اتریش، مترنیخ، به ستایش وی پرداخت.^{۳۹} مأموریت آجودانباشی با همه سرسختی های انگلیس و بی اعتنائیهای لرد پالمستون، وزیر امور خارجه انگلیس، که حاضر به تجدید مناسبات با ایران نبود، حتی در انگلیس خالی از موفقیت نبود و شخصیت نامداری چون دوک ولینگتن فاتح جنگ واترلو در پارلمان انگلیس به رفتار تجاوزکارانه انگلیسها اعتراض کرد و با اشاره به عهدنامه های ایران و انگلیس گفت:

«یقین است که حق و انصاف با دولت ایران بود، وزرای انگلیس بایست موافق عهدنامه هیچ مداخله نکنند و بی غرض باشند، آیا مداخله کردند یا نه؟ در اینکه برعکس عهدنامه رفتار کردند حرفی نیست، در صورتی که دولت ایران و جماعت افاغنه هیچ کدام دخیل شدن آنها را خواهش نکرد و نخواست و دولت ایران مطلقاً مدخلیت ما را جائز ندانست و افاغنه هم منع نمودند، چنان که کاغذ وزیر بزرگ کامران با ایلچی انگلیس نوشته است، آشکار می سازد»^{۴۰}

ولینگتن در این سخنرانی تاریخی به رد دلایل انگلیس درباره به خطر افتادن هند در صورت تصرف هرات بوسیله دولت ایران پرداخت و گفت:

«دولت انگلیس برعکس عهدنامه رفتار نمود و این عذری که ما آوردیم دقت نموده ببینیم چه معنا دارد؛ هرات را می گویند که کلید هندوستان و به سبب دوستی دولت ایران با دولت روس، انگلیس در هندوستان را بر روی دولت روس وا خواهد کرد. در حقیقت آن کلید هم کلید خیال و گمان است.»

● انگلیسیها چه در زمان حیات عباس میرزا و چه پس از درگذشت وی از کارهایی چون ناتوان جلوه دادن ایران در برابر افغانها و ترکمنها و حتی تقویت شایعات بی پایه بر ضد عباس میرزا خودداری نمی کردند. مقامات دولت ایران نیز با وجود ابراز دوستی در برابر انگلیس، از خنثی کردن توطئه های انگلیسیها غفلت نمی کردند و با بدبینی به تحرکات مأموران انگلیسی می نگرستند و به آنها خاطر نشان می ساختند که تحرکات قدرتهای خارجی چه روس و چه انگلیس رابه دقت زیر نظر دارند.

بودم، قراردادی کردیم که تخلف از طرفین نشود. بعد از وفات شاه مرحوم، قشونشان به خراسان آمد، چپاول مکرر کردند، اسیرها بردند، ... و ما حق صحیح داشتیم که تلافی و جنگ کنیم. ما خودمان دولتی هستیم، نه رعیت روس نه انگلیس هستیم. ما صد کار با انگلیس داریم، چه غرض داریم که برای ضرر آنها ما به هرات سفر کنیم؟ این چه بهتانی است مک نیل می زند؟ اینکه من حق خودم را از هرات می خواهم بگیرم، این چه دخلی به روس و انگلیس دارد که به حرف روس برای ضرر انگلیس بیایم.»

محمد شاه در پایان فرمان، دلایل انگلیس را مبنی بر اینکه به خاطر منافع روسیه به هرات لشکر کشیده است، چنین به سخره می گیرد:

«خلاصه، شاهکار مک نیل همین است که شما به جهت دوستی با روس، به عداوت انگلیس به هرات آمدید و حال آنکه محض نامربوط است. چرا به جهت بی سیرتی و اسیری چهل هزار علوی و خرابی خراسان و چپاولی که می کردند، نیامده ام که به جهت دوستی روس یا عداوت بی جهت انگلیس آمده ام؟

دوک ولینگتن در مورد امکان حمله روسیه به هند، چنین داوری کرد:

«هجوم روس به گرفتن هندوستان مثل خواب کسی است که عقل درست نداشته باشد و سرش گیج باشد و هیچ کس که در خواب و یا در عالم مستی نباشد، خیال خود را به آنجا نمی تواند برساند. مملکتی که کشتی بسیار و تسلط بر دریا ندارد و پول در دست او نیست، به فکر گرفتن هندوستان بیفتد؟ محال و ممتنع خواهد بود.»^{۴۱}

با همه دستاوردهای سیاسی آجودانباشی، سیاست استعماری دولت انگلیس مانع روابط سالم و دوستانه میان دو کشور می شد و دولت انگلیس برای از سرگیری روابط با ایران و تخلیه خارك، شرایط سنگینی به دولت ایران پیشنهاد کرد و با دست زدن به تحریکاتی، از ترغیب علیرضا پاشا والی بغداد و شیخ جابر الصباح امیر کویت به حمله به محمره (خرمشهر) گرفته^{۴۲} تا تشویق آقاخان محلاتی به ایجاد شورش و بلوا در کرمان و بلوچستان، در تضعیف دولت ایران می کوشید.^{۴۳}

دولت ایران سرانجام در رجب ۱۲۲۵ ق شرایط دولت انگلیس را بپذیرفت. در آن هنگام دولت روسیه هم در برابر انگلیس یکسره عقب نشینی کرد و با فراخواندن سیمونیچ و فرستادن دوگامل (du Gamel) بعنوان وزیر مختار به تهران، دولت ایران را ترغیب به سازش با انگلیسیها کرد.^{۴۴}

این تحولات سیاسی انگلیسیها را برای دخالت در امور افغانستان گستاخ تر کرد و آنها برای یکسره کردن کار افغانستان اتحادیه ای با امیر پنجاب و شاه شجاع، شاه برکنار شده سدوزایی تشکیل دادند و با هدف کوتاه کردن دست خاندان محمدزایی از قدرت به افغانستان یورش بردند (۱۲۲۵ ق)^{۴۵} و پس از چند جنگ، کابل و قندهار را گشودند و برای نفوذ در هرات نیز با شاهزاده کامران قرارداد بستند و از وی درباره پیروی از نظرات دولت انگلیس در امور خارجی هرات تعهدی گرفتند (دوم ذیحجه ۱۲۲۵).^{۴۶}

انگلیسیها پس از گرفتن افغانستان، شاه شجاع را همچون فرمانروایی دست نشانده وزیر فرمان سرویلیام مکناتن (Wil-liam Macnachten) به حکومت افغانستان رساندند و بی توجه به فرهنگ سلطه ناپذیر مردمان آن دیار، دست به رفتارهای خلاف شرع و عرف در افغانستان زدند و بدین سان بر دامنه بیزاری افغانها از متجاوزان افزودند.^{۴۷} برخی از

سرداران افغانی به رهبری خاندان محمدزایی با بهره گیری از نفرت مردمان از نیروهای متجاوز، در ۱۷ رمضان ۱۲۵۷ بر انگلیسیها شوریدند و با کشتار بسیاری از سربازان انگلیسی، سپاهیان آنها را به عقب نشینی واداشتند و سپس با بستن قراردادی با انگلیسیها، آنها را متعهد به بیرون رفتن از افغانستان و بازگرداندن امیر دوست محمدخان امیر کابل که زیر نظر انگلیسیها در افغانستان بود، کردند.^{۴۸} در قیام افغانها در برابر سپاهیان انگلیسی، نقش وزیر اکبرخان فرزند امیر دوست محمدخان بسیار برجسته بود.^{۴۹}

پس از این قیام، شاه شجاع پادشاه دست نشانده انگلیسیها کشته شد (۱۲۵۸ ق)^{۵۰} و در پی آن، دوست محمدخان در کابل و کهندل خان در قندهار به قدرت رسیدند. در هرات نیز همزمان با این رویدادها، شاهزاده کامران رایار محمدخان وزیرش دستگیر کرد و کشت و حکومت هرات بر یار محمدخان مسلم گردید.^{۵۱}

شکست انگلیسیها در افغانستان، بار دیگر زمینه نفوذ سیاسی ایران در افغانستان و انفعال سیاسی دولت انگلیس را فراهم ساخت و انگلیسیها جز اینکه می گفتند دخالت ایران در افغانستان و هرات را «بی پروت ملاحظه نمی کنند»،^{۵۲} دست به حرکتی خصمانه در برابر دولت ایران نمی زدند و

● اگر همزمان با لشگر کشی عباس میرزا به خراسان یا در آغاز دوران فرمانروایی محمدشاه، دولت ایران می توانست به آرزوی خود، یعنی اعمال حاکمیت تا محدوده سند و جیحون برسد و دولت انگلیس با چنین هدفی به مبارزه برنمی خاست و فرمانفرمای انگلیسی هند آن را خطرناک و غیر قابل پذیرش نمی شمرد، روسیه تزاری در ورارود و ترکستان موفق به پیشروی نمی شد و انگلیس هم نمی توانست بر سرزمینهایی مانند بلوچستان و سند و افغانستان چنگ اندازد.

مشهد به دست شاهزاده سلطان مراد میرزا والی خراسان در نهم جمادی الاول ۱۲۶۶ ق، اقتدار دولت ایران بار دیگر به خراسان بازگشت.^{۵۹} در نخستین سالهای فرمانروایی ناصرالدین شاه، دولت انگلیس که بر پنجاب و سند مسلط شده بود و آمادگی دخالت مستقیم در افغانستان را نداشت، در برابر نفوذ روزافزون دولت ایران در کابل و حاکمیت سیاسی دولت ایران بر هرات و قندهار روشی احتیاط آمیز در پیش گرفت.^{۶۰} ولرد پالمستون وزیر امور خارجه انگلیس در نامه‌ای به شیل (Sheil) وزیر مختار انگلیس در تهران یادآور شد که از تهدید آشکار ایران خودداری کند و ولرد سالیسبوری (salisbury) وزیر امور خارجه بعدی انگلیس نیز در نامه‌ای به شیل با اشاره به اینکه «به عقیده حکومت هند اگر مسئله هرات محدود به سیادت دولت ایران بر هرات باشد از آن خطری نسبت به منافع انگلیسی بر نمی‌خیزد» به وزیر مختار انگلیس سفارش کرد با فشار سیاسی از افتادن هرات به دست ایران جلوگیری کند و برای کاهش نفوذ ایران در هرات و قندهار بکوشد.^{۶۱} تحرکات سیاسی انگلیسیها در برابر میرزاتقی خان امیر کبیر صدر اعظم ایران بیهوده بود و او همواره با قاطعیت از دخالت انگلیسیها در روابط ایران و افغانستان جلوگیری می‌کرد.^{۶۲} ولی پس از برکنار شدن امیر کبیر از صدارت عظمی و رسیدن میرزا آقاخان نوری به صدارت عظمی این ایستادگی پایان پذیرفت.^{۶۳}

در سایه شرایط سیاسی تازه، امیر دوست محمدخان سخت به انگلیسیها متمایل شده و دولت انگلیس حتی در قندهار نفوذ پیدا کرده بود. حکومت صید محمدخان نیز در هرات متنزلزل شده و انگلیسیها دولت ایران را برای خودداری از پشتیبانی صید محمدخان زیر فشار گذاشته بودند.^{۶۴} در چنین وضعی بود که امیر کهندل خان در ۱۲۶۸ ق برای گرفتن هرات به سوی این شهر حرکت کرد و دولت ایران که این کار را موجب برهم خوردن تعادل سیاسی و نیز نوعی نافرمانی می‌دید^{۶۵} از صید محمدخان با فرستادن شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی خراسان به حدود هرات پشتیبانی کرد. اقدامات حسام السلطنه در نزدیکی هرات و دفاع صید محمدخان از آن شهر، کهندل خان را به عقب نشینی و ابراز فرمانبری دوباره از دولت ایران واداشت.^{۶۶} ولی انگلیسیها برای از میان بردن نفوذ ایران در هرات و قندهار به تلاشهای خود ادامه می‌دادند و میرزا آقا

دولت ایران نیز دخالت انگلیس در روابط ایران با افغانها را بر پایه عهدنامه‌های موجود رد می‌کرد.^{۵۳}

دولت انگلیس پس از شکست در افغانستان به تسخیر سند و پنجاب پرداخت^{۵۴} و در ۱۲۶۴ ق برای بار دوم به پنجاب یورش برد و پس از شکست دادن سیکهای پنجاب در گجرات، دولت سیک پنجاب را از میان برداشت. در جریان جنگ سیکها با دولت انگلیسی هند، امیر دوست محمدخان برای رسیدن به آرزوی دیرین خود یعنی پس گرفتن پشاور و دیگر سرزمینهای افغان نشین از سیکها پشتیبانی کرد ولی انگلیسیها نیروهای او را درهم شکستند.^{۵۵} انگلیسیها پس از نابودی دولت سیک پنجاب بر همه متصرفات سیکها در پنجاب، پشاور و دیگر مناطق دست انداختند و با افغانستان همسایه شدند و بدین سان به گونه خطرناکی برای دوست محمدخان درآمدند.^{۵۶}

در ششم شوال ۱۲۶۴ ق محمد شاه پس از چهارده سال فرمانروایی و در حالی که هرات و قندهار را یکسره زیر فرمان داشت و نفوذ گسترده‌ای در کابل به دست آورده بود، در گذشت.^{۵۷} البته در دو سال پایانی فرمانروایی محمدشاه، با شورش حسن خان سالار والی خراسان اقتدار دولت ایران در خراسان متزلزل شده بود و ترکمنها و خان خوارزم فرصت مناسبی برای تاخت و تاز در خراسان به دست آورده بودند.^{۵۸} پس از درگذشت محمدشاه، دوران فرمانروایی ناصرالدین شاه و صدارت امیر کبیر آغاز شد و در این دوران دولت ایران افزون بر پیگیری سیاستهای محمدشاه در هرات و افغانستان، به شورش سالار پایان داد و با تصرف

● **تحرکات سیاسی انگلیسیها در برابر میرزاتقی خان امیر کبیر صدر اعظم ایران بیهوده بود و او همواره با قاطعیت از دخالت انگلیسیها در روابط ایران و افغانها جلوگیری می‌کرد ولی پس از برکنار شدن امیر کبیر از صدارت عظمی و رسیدن میرزا آقاخان نوری به صدارت عظمی این ایستادگی پایان پذیرفت.**

● انگلیسیها برای از میان بردن نفوذ ایران در هرات و قندهار به تلاشهای خود ادامه می دادند و میرزا آقا خان نوری صدراعظم ایران که استواری سیاسی سلف خویش را نداشت، بی آنکه فشاری آنچنانی از سوی انگلیس وارد آید و در حالی که امیران هرات و قندهار از دولت ایران فرمانبری داشتند، به کاری دست زد که بیش از ۲۰ سال مقامات ایرانی و وزیرانی چون قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی و امیر کبیر از خفیف تر از آن هم پرهیز داشتند. او در ربیع الثانی ۱۲۶۹ ق از حقوق ایران در هرات، به ازای به رسمیت شناخته شدن حق ایران برای دفاع از هرات در برابر امیران قندهار و کابل چشم پوشید و برای نخستین بار به انگلیسیها اجازه دخالت و حتی نوعی نظارت در مناسبات ایران و افغانها داد.^{۶۸} در ۱۲۷۲ ق دوست محمدخان که بر پایه قرار دادی در سال ۱۲۷۱ ق میان سردار غلام حیدرخان پسرش و سر جان لارنس (John Lawrence) نماینده عالی انگلیس در پنجاب، سخت به انگلیسیها نزدیک شده و حتی از حق خود در مورد پیشاور گذشته بود،^{۶۹} پس از مرگ برادرش کهندل خان امیر قندهار، با پشتیبانی انگلیسیها به قندهار لشکر کشید و با غافلگیر کردن برادران و فرزندان کهندل خان، قندهار را متصرف شد.^{۷۰} در هرات نیز صید محمدخان از قدرت برکنار و کشته شد و آشوب بر این شهر سایه افکند،^{۷۱} در حالی که دوست محمدخان مصمم به لشکر کشی به هرات و گرفتن این شهر بود.^{۷۲} چنین اوضاعی برای دولت ایران که در آن هنگام خراسان را زیر فرمان داشت و در رجب ۱۲۷۱ ق با شکست دادن سپاهیان حکومت خوارزم و کشتن محمدامین خان فرمانروای خوارزم قدرت خود را بیش از گذشته پابرجا ساخته بود،^{۷۳} نمی توانست قابل تحمل باشد. از این رو، نیروهای حسام السلطنه والی خراسان در ۱۲۷۲ ق هرات را محاصره کردند و پس از جنگهایی سخت سرانجام در یازده صفر ۱۲۷۳ ق آن شهر را گرفتند.^{۷۴} با آنکه در آن شرایط که دوست محمدخان هرات را تهدید می کرد، حتی بر اساس عهدنامه تحمیلی ۱۲۶۹ ق نیز حق دولت ایران برای لشکر کشی به هرات محفوظ بود،^{۷۵} دولت انگلیس بار دیگر دست به تجاوز به خاک ایران زد و پس از حمله نظامی به بوشهر و خرمشهر، ایران را به رها کردن هرات و ادشت^{۷۶} و فراتر از آن، دولت ایران را پس از نزدیک به ۲۵ سال کشمکش سیاسی و حتی برخورد نظامی، ناگزیر از تن دادن به خواستههای انگلیس در مورد هرات و افغانستان کرد. در

شعبان ۱۲۷۳ (مارس ۱۸۷۵) بر پایه پیمانی که در پاریس با میانجیگری ناپلئون سوم امپراتور فرانسه میان «فرخ خان کاشی» به نمایندگی از ایران و «لرد کولی» (Cowley) به نمایندگی از انگلیس بسته شد، ایران از حق حاکمیت خود بر هرات و افغانستان چشم پوشید و متعهد شد که در زمینه منازعات با افغانها به دولت انگلیس رجوع کند. دولت انگلیس هم پذیرفت از هر گونه مزاحمت از ناحیه افغانستان برای دولت ایران جلوگیری و در مناسبات ایران با افغانها، شأن و حیثیت دولت ایران را رعایت کند.^{۷۷}

بدین سان زمینه جدایی ایرانیان از افغانها فراهم و راه دخالتهای بی اندازه و تنش آفرین انگلستان در روابط دولت ایران و افغانها هموار شد. با همه اینها، نزدیکی طبیعی ایران و افغانها و اشتراکات فرهنگی و تاریخی و تمدنی آنها مانع از جدایی که خواسته استعمار بود می شد. البته دولت انگلیس

خان نوری صدراعظم ایران که استواری سیاسی سلف خویش را نداشت،^{۶۷} بی آنکه فشاری آنچنانی از سوی انگلیس وارد آید و در حالی که امیران هرات و قندهار از دولت ایران فرمانبری داشتند، به کاری دست زد که بیش از ۲۰ سال مقامات ایرانی و وزیرانی چون قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی و امیر کبیر از خفیف تر از آن هم پرهیز داشتند. او در ربیع الثانی ۱۲۶۹ ق از حقوق ایران در هرات، به ازای به رسمیت شناخته شدن حق ایران برای دفاع از هرات در برابر امیران قندهار و کابل چشم پوشید و برای نخستین بار به انگلیسیها اجازه دخالت و حتی نوعی نظارت در مناسبات ایران و افغانها داد.^{۶۸} در ۱۲۷۲ ق دوست محمدخان که بر پایه قرار دادی در سال ۱۲۷۱ ق میان سردار غلام حیدرخان پسرش و سر جان لارنس (John Lawrence) نماینده عالی انگلیس در پنجاب، سخت به انگلیسیها نزدیک شده و حتی از حق خود در مورد پیشاور گذشته بود،^{۶۹} پس از مرگ برادرش کهندل خان امیر قندهار، با پشتیبانی انگلیسیها به قندهار لشکر کشید و با غافلگیر کردن برادران و فرزندان کهندل خان، قندهار را متصرف شد.^{۷۰} در هرات نیز صید محمدخان از قدرت برکنار و کشته شد و آشوب بر این شهر سایه افکند،^{۷۱} در حالی که دوست محمدخان مصمم به لشکر کشی به هرات و گرفتن این شهر بود.^{۷۲} چنین اوضاعی برای دولت ایران که در آن هنگام خراسان را زیر فرمان داشت و در رجب ۱۲۷۱ ق با شکست دادن سپاهیان حکومت خوارزم و کشتن محمدامین خان فرمانروای خوارزم قدرت خود را بیش از گذشته پابرجا ساخته بود،^{۷۳} نمی توانست قابل تحمل باشد. از این رو، نیروهای حسام السلطنه والی خراسان در ۱۲۷۲ ق هرات را محاصره کردند و پس از جنگهایی سخت سرانجام در یازده صفر ۱۲۷۳ ق آن شهر را گرفتند.^{۷۴} با آنکه در آن شرایط که دوست محمدخان هرات را تهدید می کرد، حتی بر اساس عهدنامه تحمیلی ۱۲۶۹ ق نیز حق دولت ایران برای لشکر کشی به هرات محفوظ بود،^{۷۵} دولت انگلیس بار دیگر دست به تجاوز به خاک ایران زد و پس از حمله نظامی به بوشهر و خرمشهر، ایران را به رها کردن هرات و ادشت^{۷۶} و فراتر از آن، دولت ایران را پس از نزدیک به ۲۵ سال کشمکش سیاسی و حتی برخورد نظامی، ناگزیر از تن دادن به خواستههای انگلیس در مورد هرات و افغانستان کرد. در

منوچهر امیری، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۱، صص ۱۸۲۰.

۱۴. فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد: درخشش، ۱۳۷۱، صص ۲۳۷.

۱۵. محمود، پیشین، صص ۳۵۷-۳۵۱.

۱۶. همان، صص ۳۵۶.

۱۷. فرهنگ، پیشین، صص ۲۴۱.

۱۸. محمود، پیشین، صص ۳۵۷.

۱۹. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد مکمل، جلد ۱۶، سند شماره ۹.

۲۰. محمود، پیشین، صص ۳۵۷-۳۵۴.

۲۱. حتی انگلیسها نیز به کارهای شاهزاده کامران در ایجاد بلوا و آشوب اعتراف کرده‌اند. در این باره، نک: کاپیتان هنت، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲، صص ۸۱۰.

۲۲. محمد یوسف ریاضی هروی، عین الوقایع (تاریخ افغانستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۲۰۷ق)، صص ۲۷.

۲۳. محمد نادر نصیری مقدم، گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان (مسئله هرات در عهد محمد شاه قاجار)، صص ۱۹-۲۲.

۲۴. همان، صص سی و دو مدخل.

۲۵. ریاضی هروی، پیشین، صص ۲۸.

۲۶. برای آگاهی از جنگهای سپاه ایران به فرماندهی سردار الهیارخان آصف الدوله در بادغیسات و میمنه و شرح پیروزیهای وی، برای نمونه، نک: میرزا محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ذکر وقایع سنه ۱۲۵۳ هجری.

۲۷. محمود، پیشین، صص ۳۷۲.

۲۸. فرهنگ، پیشین، صص ۲۴۴.

۲۹. محمود، پیشین، صص ۳۶۵.

۳۰. همان، صص ۳۵۸.

۳۱. درباره پاره‌ای از تحرکات مکنیل بر ضد ایران و اعتراضهای دولت ایران به وی، نک: نصیری مقدم، پیشین، صص ۹۲-۷۲؛ ۱۰۵-۱۲۷.

۳۲. آدمیت، پیشین، صص ۳۴-۳۵.

۳۳. هنت، پیشین، صص ۲۱.

۳۴. ریاضی هروی، پیشین، صص ۲۹.

۳۵. برای آگاهی بیشتر نک: سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه ۱۲۵۵ هجری. مؤلف ناسخ التواریخ نوشته است که چگونه افسران ایرانی

از تلاش برای ایجاد تنش و اختلاف بیشتر میان ایران و افغانستان دست نمی کشید و این موضوعی است که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت؛ ولی پیش از آن به علت اهمیت روابط دولت ایران با حکومتهای کابل، قندهار و هرات در دوره ۱۲۷۳-۱۲۵۰ ق نگاهي به این روابط خواهیم افکند.

(دنباله دارد)

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره تهدیدات ترکمنها نسبت به روسیه که به تاخت و تاز به مناطق زیر تسلط روسیه و به بردگی گرفتن روسها منجر می شده است و همچنین در مورد اهداف روسیه برای نفوذ در مناطق ازبک نشین و ترکمن نشین، نک: آرمینوس وامبری، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، صص ۱۱۵-۱۱۴، ۲-۵۳۱.

۲. درباره نفوذ دستگاه خلافت عثمانی در خان نشینهای آسیای مرکزی، نک: وامبری، پیشین، صص ۱۸۱ و ۵۲۹.

۳. حکومت پنجاب و مهاراجه رنجیت سینگ، نمایندگانی برای ابراز دوستی و نزدیکی به دربار ایران گسیل کرده بود. نک: محمدعلی بهمنی قاجار، اختلافات اراضی افغانستان و پاکستان، صص ۱۵.

۴. برای آگاهی از متن این نامه‌ها، نک: همانا طبق، از ماست که بر ماست، تهران: آگاه، ۱۳۵۴، صص ۶۵-۶۲.

۵. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۱، صص ۳۲۵.

۶. فریدون آدمیت، مقالات تاریخی، تهران: شبگیر، ۱۳۵۲، صص ۱۶-۱۷.

۷. محمود، پیشین، صص ۳۲۹-۳۱۶.

۸. ناطق، پیشین، صص ۶۰.

۹. محمود، پیشین، صص ۳۲۵.

۱۰. همان، صص ۳۲۵-۳۲۴.

۱۱. سیدی، تاریخ مشهد، تهران: جامی، ۱۳۷۸، صص ۳۱۵.

۱۲. محمود، پیشین، صص ۳۳۵.

۱۳. برخی از دیپلماتهای انگلیسی نیز البته بیشتر در ادوار بعدی از لزوم تقویت دولت ایران برای تصرف مناطقی در ورارود و اهمیت ایران برای جلوگیری از نفوذ روسیه آگاه شده بودند. در این باره، نک: فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴، ترجمه

- نوشته بود که وزیر امور خارجه انگلیس، دخالت ایران در امور هرات را بی‌برودت ملاحظه نخواهد کرد.
۵۳. همان، ص ۳۰۴.
۵۴. فرهنگ، پیشین، ص ۲۹۶.
۵۵. همان.
۵۶. درباره اندازه خطر انگلیسها برای امیر دوست محمدخان پس از تصرف پنجاب، برای نمونه می‌توان به گفته‌های خود امیر دوست محمدخان اشاره کرد. در این باره، نک: فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، تهران: خوارزمی، ج ۴، ۱۳۵۴، ص ۶۳۹.
۵۷. درباره میزان اطاعت فرمانروایان هرات و قندهار و کابل از محمدشاه، می‌توان به اسناد مندرج در کتاب امیر کبیر و ایران (دکتر فریدون آدمیت) اشاره کرد. در این باره، نک: همان، صص ۶۱۷ و ۶۳۱ و ۶۳۷.
۵۸. سیدی، پیشین، صص ۷-۳۲۶.
۵۹. همان، صص ۳۲۹ و ۳۲۸.
۶۰. آدمیت، پیشین، صص ۶۱۴-۶۱۲.
۶۱. همان، ص ۶۱۵.
۶۲. همان، صص ۶۳۰-۶۲۸.
۶۳. همان، ص ۶۴۲.
۶۴. همان، صص ۶۴۱ و ۶۴۰.
۶۵. همان، ص ۶۴۱.
۶۶. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۵۱.
۶۷. همان، صص ۲۵۵-۲۵۲.
۶۸. آدمیت، پیشین، صص ۷-۶۴۵.
۶۹. فرهنگ، پیشین، ص ۲۹۹.
۷۰. متولی حقیقی، پیشین، صص ۷-۲۵۶.
۷۱. ریاضی هروی، پیشین، صص ۵۸-۵۶.
۷۲. متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۵۷.
۷۳. سیدی، پیشین، ص ۳۳۷.
۷۴. ناصر نجمی، فاتح هرات، تهران: گلشایی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۳.
۷۵. بیروز مجتهدزاده، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۳۰۱.
۷۶. درباره تجاوز نظامی انگلیسها به ایران در سال ۱۲۷۳ ق، نک: هنت، پیشین، صص ۱۰۲-۶۱.
۷۷. سید علی میرنیا، وقایع خاور ایران (در دوره قاجار)، مشهد: پارسا، ۱۳۶۷، جلد اول، صص ۸۷-۸۱.
- پس از کشته شدن شماری از صاحب‌منصبان بلندپایه ایرانی، برای پیروزی بر سپاهیان کامران هم قسم شده بودند و درباره واکنش محمدشاه به این موضوع نوشته است: «شاهنشاه از کلمات ایشان نیک شاد شد و دانست از این همه جوشش و کوشش، فتوری و قصوری در جلادت ایشان دیده نشده، پس به آواز بلند فرمود: که من درین کرت خویشتن با شما یورش خواهم داد چه شما برادر دینی من هستید و من خود را یک تن از شما می‌دانم.»
۳۶. محمود، پیشین، صص ۳۷۴ و ۳۷۳.
۳۷. آدمیت، پیشین، ص ۴۰.
۳۸. همان، صص ۴۰ و ۳۱.
۳۹. هنت، پیشین، ص ۲۹.
۴۰. محمد مشیری، شرح مأموریت آجودانباشی حسین خان نظام‌الدوله، تهران: اشرفی، ج ۲، ۱۳۵۶، ص ۴۵۲.
۴۱. همان، ص ۴۵۵.
۴۲. سفارت انگلیس در تهران پس از حمله محمدشاه به هرات ابراز داشته بود، اگر در دیگر مناطق مشکلی برای دولت ایران وجود می‌داشت، محمدشاه به این آسانی نمی‌توانست به هرات لشکر کشی کند؛ و پس از آن بود که لشکر کشی والی بغداد و امیر کویت به محرمه (خرمشهر) پیش آمد. در این باره، نک: اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخ اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، ص ۳۰.
۴۳. برای آگاهی بیشتر از شورشهای گوناگون بر ضد دولت ایران که در بیشتر آنها دخالت‌های انگلیسها آشکار است، از جمله شورش آقاخان محلاتی و بلوای محمد تقی خان چهار لنگ در لرستان به ابتکار هنری لایارد، نک: خان ملک ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران: هدایت، ۱۳۵۲، صص ۲۷-۱۶.
۴۴. نصیری مقدم، پیشین، صص ۲۶۰-۲۵۹.
۴۵. ریاضی هروی، پیشین، صص ۳۷ و ۳۶.
۴۶. نصیری مقدم، پیشین، صص سی و هشت و سی و نه مدخل.
۴۷. بهمنی قاجار، پیشین، ص ۱۵.
۴۸. همان، صص ۱۵-۱۶.
۴۹. متولی حقیقی، افغانستان و ایران، مشهد: پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۶.
۵۰. ریاضی هروی، پیشین، صص ۴۳-۴۲.
۵۱. همان، صص ۱۵-۱۶.
۵۲. نصیری مقدم، پیشین، ص ۳۰۲. شیل وزیرمختار انگلیس در تهران در نامه‌ای به میرزا مسعودخان وزیر امور خارجه ایران